

## موضوع 9

### یک قربانی و تنها پسر پیدایش فصل 22 آیات 1-18

۱ مدتی گذشت و خدا خواست ابراهیم را امتحان کند. پس او را ندا داد: «ای ابراهیم!» ابراهیم جواب داد: «بلی، خداوندا!» ۲ خدا فرمود: «یگانه پسر یعنی اسحاق را که بسیار دوستش می داری برداشته، به سرزمین موریابرو و در آنجا وی را بر یکی از کوههایی که به تو نشان خواهم داد بعنوان هدیه سوختنی، قربانی کن!» ۳ ابراهیم صبح زود برخاست و مقداری هیزم جهت آتش قربانی تهیه نمود، الاغ خود را پالان کرد و پسرش اسحاق و دو نفر از نوکرانش را برداشته، بسوی مکانی که خدا به او فرموده بود، روانه شد. ۴ پس از سه روز راه، ابراهیم آن مکان را از دور دید. ۵ پس به نوکران خود گفت: «شما در اینجا پیش الاغ بمانید تا من و پسر من به آن مکان رفته، عبادت کنیم و نزد شما برگردیم.»

۶ ابراهیم هیزمی را که برای قربانی سوختنی آورده بود، بر دوش اسحاق گذاشت و خودش کرد و وسیله ای را که با آن آتش روشن می کردند برداشت و با هم روانه شدند. ۷ اسحاق پرسید: «پدر، ما هیزم و آتش با خود داریم، اما بره قربانی کجاست؟» ۸ ابراهیم در جواب گفت: «پسر، خدا بره قربانی را مهیا خواهد ساخت.» و هر دو به راه خود ادامه دادند. ۹ وقتی به مکانی که خدا به ابراهیم فرموده بود رسیدند، ابراهیم قربانگاهی بنا کرده، هیزم را بر آن نهاد و اسحاق را بسته او را بر هیزم گذاشت. ۱۰ سپس او کارد را بالا برد تا اسحاق را قربانی کند. ۱۱ در همان لحظه، فرشته خداوند از آسمان ابراهیم را صدا زده گفت: «ابراهیم! ابراهیم!» او جواب داد: «بلی خداوندا!» ۱۲ فرشته گفت: «کارد را بر زمین بگذار و به پسر آسپی نرسان. الان دانستم که مطیع خدا هستی، زیرا یگانه پسر را از او دریغ نداشتی.» ۱۳ آنگاه ابراهیم قوچی را دید که شاخهایش در بوته ای گیر کرده است. پس رفته قوچ را گرفت و آن را در عوض پسر خود بعنوان هدیه سوختنی قربانی کرد. ۱۴ ابراهیم آن مکان را «یهوه یری» (یعنی «خداوند تدارک می بیند») نامید که تا به امروز به همین نام معروف است.

۱۵ بار دیگر فرشته خداوند از آسمان ابراهیم را صدا زده، به او گفت: ۱۶ «خداوند می گوید به ذات خود قسم خورده ام که چون مرا اطاعت کردی و حتی یگانه پسر را از من دریغ نداشتی، ۱۷ تو را چنان برکت دهم که نسل تو مانند ستارگان آسمان و شنهای دریا بی شمار گردند. آنها بر دشمنان خود پیروز شده، ۱۸ موجب برکت همه قومهای جهان خواهند گشت، زیرا تو مرا اطاعت کرده ای

سوالات:

- چه احساسی داشتید زمانی که داستان را با صدای بلند می خواندید؟
- فکر می کنید افراد داستان چه احساسی داشته اند؟
- ، «نظر شما راجع به چگونگی گره خوردن این دو موضوع چیست { قربانی شدن پسر وعده و قولی که خداوند داد { و فرمود: موجب برکت همه قوم های جهان خواهند گشت»؟